

ORIGINAL ARTICLE

قابلی و طب زنان در تمدن اسلامی

Midwifery and Gynecology in Islamic Civilization

Asgar Montazer al-Ghaem¹, Masumeh Dehghan¹
1- Department of History, Isfahan University, Isfahan, Iran

Correspondence: Masumeh Dehghan; Department of History, Isfahan University,
Isfahan, Iran;
m_dehghan1358@yahoo.com

اصغر منتظرالقائم
معصومه دهقان

۱- گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
نویسنده مسئول: معصومه دهقان، گروه تاریخ، دانشگاه اصفهان،
اصفهان، ایران
Email: m_dehghan1358@yahoo.com

Abstract

In 41 Ayat of Holy Quran, it is discussed about child birth, formation of fetus in uterus and also its process. It led to attention of Muslim scholars to this topic. They had wide researches and experiments on gynecology, fertility, Infertility and childbirth. Their findings are considerable even in current era. Medical sciences in Islamic golden age (contemporaneous with medieval age in the west) divided to various specific and professional fields like gynecology. In this research, we tried to consider Muslim's achievements and findings in midwifery and gynecology to answer below questions:

What is Quran's opinion about forming fetus in uterus?

Which advancements were acquired by Muslim's scholars about disorders related to fertility and infertility?

What was the opinion of Muslim physicians about the importance of pregnancy and childbirth in relation between child and mother?

Muslim physicians had which advancements in gynecological diseases and also education of midwifery?

Key words: Islamic medicine, Midwifery, Gynecology, Avicenna, Rhazes, Fetus

Received: 1 Oct 2012; Accepted: 25 Oct 2012; Online published: 1 Nov 2012

Research on History of Medicine/ 2012 Nov; 1(4): 169-84.



خلاصه مقاله

در چهل و یک آیه ی قرآن کریم؛ از چگونگی تولد طفل، شکل گیری جنین در شکم مادر و مراحل ویژه ی آن سخن گفته شده است. بیان این مطالب از دیر زمان منجر به توجه و علاقه حکیمان و اطباء مسلمان به چگونگی انعقاد نطفه؛ مراحل شکل گیری اعضاء و جوارح بدن انسان، چگونگی آمادگی اعضاء بدن مادر برای بالیدن جنین و سرانجام تولد نوزاد شده است. حکیمان و پزشکان مسلمان در گستره زمانی و مکانی تمدن اسلامی، تحقیقات گسترده ای در زمینه باروری و ناباروری، وضع حمل و زایمان انجام داده اند و تجربیات فراوانی را در این زمینه کسب کرده اند؛ در آثار و رساله های آنها مطالب بسیاری می توان یافت، که اکنون نیز با وجود پیشرفت های بی نظیر دانشمندان و پزشکان در زمینه پزشکی زنان و نوزادان؛ همچنان قابل توجه است. تمدن اسلامی که در آن نظام پزشکی اسلامی متولد گردیده و آنچه آن بآید که در تمام سده های میانه ی تاریخ اروپا بر علم و دانش اروپاییان سایه افکنده است؛ دارای شاخه های مختلف علمی می باشد، که پزشکی زنان به عنوان یک زمینه از آن بسیار پر بار و اثرگذار بوده است. در این پژوهش نگارنده کوشیده، پیشرفت های اطباء مسلمان در زمینه قابلگی را در حد بضاعت خود مورد توجه قرار دهد. این مقاله در جهت بازشناخت یافته های اطباء و حکما در زمینه فن قابلگی و طب زنان در مقوله ای کوتاه برای طرح در نظرگاه عمیق محققان این فن و حرفه از پزشکی جالب توجه می باشد. باید توجه کرد که بستر و زمینه تاریخی بحث ورود به مقوله های تخصصی تر در این موضوع را در محدودیت های خاصی قرار داده است. در این زمینه تلاش شده به سئوالات چندی پاسخ داده شود:

- نظر قرآن در مورد شکل گیری جنین در رحم مادر چیست؟
- در مورد بیماری های مربوط به زنان و نازایی چه پیشرفت های پزشکی در تمدن اسلامی صورت گرفته بود؟
- زایمان به عنوان امری بسیار مهم و سرنوشت ساز در رابطه مادر و نوزاد چگونه مورد توجه حکیمان مسلمان و قابله هایی که در محضر آنها شاگردی می کرده اند، بوده است؟
- پزشکان مسلمان در زمینه بیماری های زنان و تعلیم قابلگی چه پیشرفت هایی داشته اند؟

کلمات کلیدی: طب اسلامی، قابلگی، طب زنان، ابن سینا، رازی، جنین

مقدمه

در طول تاریخ، مسئله نازایی یکی از مهمترین مسائل خانوادگی در اجتماعات بشری بوده است. ازدواج نیاز طبیعی انسان می باشد و این امر بدون توالد و تناسل معمولاً به نارضایتی های خانوادگی منجر می گردد. پس تردیدی نیست که بررسی دقیق درباره کشف علل نازایی و مسائل مربوط به باروری و زایمان از مهمترین دغدغه های طبیبان، حکیمان گذشته و پزشکان امروزی بوده است. همانگونه که درمان انواع بیماریهای انسان از مهمترین تلاش اطباء بوده، تلاش برای یافتن درمان بیماریهای زنان اعم از قبل از حمل و بعد از آن و نیز مسئله چگونگی حمل آسان و بی خطر نیز مورد توجه پزشکان بوده است. امروزه پزشکان از ابزار ویژه مربوط به معاینات زنان برای تشخیص بیماریهای زنان استفاده کرده و به درمان آنها می پردازند. زایمان های آسان، بی درد، سزارین برای حمل بی خطر طفل در شرایط خاص و نیز تضمین سلامت مادر مورد استفاده قرار می گیرد. حال این سؤال مطرح می شود که طبیبان گذشته که قرن ها با تمام این موارد سر و کار داشته، درحالی که وسائل پیشرفته کنونی را در دسترس نداشته اند، چگونه می توانستند بیماری های زنان را تشخیص داده و درمان کنند؟ چگونه مادر را تحت مراقبت های دوران بارداری قرار داده و سپس در زمان زایمان شرایط حملی آسان و بی خطر را برای وی فراهم می آوردند؟ در این راستا به نظر می رسد پزشکان برجسته یونانی همچون بقراط، جالینوس و دیگران و نیز پزشکان نامدار تمدن اسلامی، راه کارها و درمان هایی را برای ناباروری، بارور شدن زنان و مردان، مراقبت های زمان بارداری و نیز زایمان بی خطر به کار می بسته اند. علی بن عباس مجوسی اهوازی (۱۶۰-۲۴۷ ق) در کتاب «کامل الصناعه» و شیخ الرئیس ابو علی



سینا در کتاب «قانون فی الطب» بیماری های رحم (زهدان) را با استفاده از وسیله توشه واژینال¹ و اسپکولوم² (speculum) تشخیص می داده اند.³ همچنین در این کتاب ها روش استفاده و شرایط درمان بیماری های زنان شرح داده شده است. باید دانست قرن ها قبل از این دو حکیم نامی پزشکان مکتب اسکندریه نیز به این وسائل و شیوه تشخیص و درمان بیماریهای زهدان (رحم) دست یافته بودند و اقدامات این افراد مکمل تجربیاتی بود که به آنها به ارث رسیده بود. طبق مدارک موجود ماما های تحصیل کرده و مجرب معاینه های زنان را انجام می داده و حکیمان در موارد لزوم و بویژه برای درمان بیماریهای زنان اشراف و درباریان و به خصوص زنان حرمسراهای سلاطین با ایشان همکاری می نمودند. این ماماها از باجیهای (خانمهای عادی) بی سواد که تا چندی پیش در قلمرو اسلامی به کار قابلیت می پرداختند نبودند، بلکه در محضر پزشکان دانشمند به تحصیلات پزشکی و مامایی پرداخته و در این فن به کمال مهارت می رسیدند.⁴ وجود ماماها (قوابل) را می توان با شواهدی چند از کتاب کامل الصناعه و نیز قانون ابن سینا به تایید رساند.⁵ در مورد مسئله زایمان نیز پزشکان تمدن اسلامی نکات بسیار ارزشمندی را برای استفاده قابله ها و متعلمین در کتابهای خود آورده و این امر مهم را با شیوه های بسیار دقیق بیان داشته اند. ابن خلدون مامایی را بعنوان صنعتی از صنایع می داند؛ وی می نویسد:

«آن صنعتی است که تعریف آن چنین است [مامایی عبارت از شناختن عملی است که ماما هنگام زاییدن، نوزاد آدمی را به رفق و نرمی از شکم مادر می گیرد و موجبات زاییدن را فراهم می کند و آنگاه پس از وضع حمل بر حسب آنچه یاد می کنیم وسایل اصلاح حال نوزاد را در نظر می گیرد]. و این هنر معمولاً ویژه زنان است، زیرا آنها از عورت یک دیگر اطلاع دارند و کسی که این کار را انجام می دهد موسوم به قابله است. و این کلمه را از معنی اعطاء و قبول بعبارته گرفته اند، زیرا گویی زن زاییده جنین را به ماما می دهد و وی آن را قبول می کند.»⁶

مراحل تکامل جنین تا زمان تولد در قرآن کریم

خداوند در سوره ی مؤمنون مراحل تکامل انسان در رحم مادر و در دوره ی جنینی را در بیانی جامع اینگونه تشریح می کند: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ.»⁷ (همانا ما انسان را نخستین بار از عصاره گلی آفریدیم. سپس نسل او را از نطفه مقرر داشتیم؛ آن نطفه را در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس آن نطفه را لخته خونی ساختیم، آن گاه آن لخته ی خون را به صورت پاره ی گوشتی [که گویی] جویده شده درآوردیم؛ پس آن قطعه گوشت را استخوان هایی چند ساختیم، آن گاه استخوان ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفریده ای دیگر ساختیم (به او حقیقت انسانی بخشیدیم). پس خداوند که بهترین آفرینندگان است پرخیر و برکت است.)

نطفه اولین مرحله از سیر تکاملی انسان و نقطه ی آغازین پیدایش انسان ها است. ترکیب نطفه از مجموع سلول های جنسی زن و مرد و ایفای نقش هر یک از والدین در خلقت فرزند، از جمله اکتشافات علمی است که سابقه طولانی ندارد. در یک تلقی کهن، تصور بر این بود که فرزند تنها از پدر ناشی می شود و مادر تنها در حکم ظرف و جایگاهی برای پرورش نطفه است و خود در ساختار بیولوژیکی جنین نقشی ندارد. در این رابطه خداوند در سوره ی انسان، در توصیف نطفه انسانی، صفتی را به کار برده است که تأمل در آن، افق های جدیدی از علوم پنهان در این کلام آسمانی را در مقابل ما خواهد گشود؛ خداوند می فرماید: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمْعِيًّا بَصِيرًا»⁸ (ما انسان را از نطفه ای که دارای اجزایی به هم آمیخته است آفریدیم و او را از صورتی به صورت دیگر و از مرحله ای به مرحله ای دیگر درآوردیم و او را شنوا و بینا ساختیم.)

بعد از تشکیل نطفه، دومین مرحله ای که قرآن کریم از آن نام برده است، حالت علقه است. در سوره ی غافر چنین آمده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نَظْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرَجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ.»⁹ همچنین جمع این کلمه یعنی واژه ی «علق» در اوّلین سوره ای که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شد به کار رفته

1- لمس دهانه رحم -

2- وسیله ای برای معاینه که عبارت از استوانه ای -

فلزی به قطر ۲ سانتیمتر بوده است

3- Mostafavi et al, 1979: 62, 64.

4- Mostafavi, 2007: 65.

5- Avicenna, 1988: 351-68.

6- Ibn Khaldun, 1996: 818.

7- Holy Quran, Surah Momenun: Ayat 11-4.

8- Ibid, Surah Insan: Ayah 2.

9- Ibid, Surah Ghafer: Ayah 67.

است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ»¹⁰ (همانا انسان را از خون بسته شده ای آفرید). در تفسیر علقه چنین ذکر شده است: «قطعه ای از خون منجمد که به واسطه‌ی رطوبتی که به همراه دارد، با هر چه تماس پیدا کند به آن آویزان می شود و اگر رطوبت خود را از دست بدهد، دیگر به او علقه گفته نمی شود».¹¹

تعبیر قرآن کریم از این حالت به «علقه» حاوی نکات قابل توجه ای است. یکی اینکه «علقه» در اصل به معنای «التصاق به شیء» است و اشاره به حالت چسبیدگی و آویزان بودن نطفه به دیواره‌ی رحم دارد و نکته‌ی دیگر اهمیت حد فاصل زمان انعقاد نطفه تا تبدیل به علقه شدن است. حفاظت از نطفه در این مرحله برای رسیدن به مراحل بعدی و ادامه‌ی راه تکاملی خود، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به همین جهت است که خداوند جایگاه نطفه یعنی رحم را مکانی امن و مستقر معرفی کرده است: «ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ»¹²

سومین مرحله از مراحل تکاملی جنین، حالتی است که در فرهنگ قرآنی به آن «مضغه» اطلاق شده است. خداوند در سوره‌ی حج می فرماید: «... فَأَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ»¹³ در تفسیر مضغه چنین آمده است: «قطعه ای از گوشت جویده شده به اندازه‌ی یک لقمه»¹⁴

این مرحله از مراحل جنین، مرحله ای است که قابلیت جنین برای دریافت صورت انسانی و ادامه‌ی مراحل بعدی برای تبدیل شدن به انسان کامل روشن می شود. چه بسا در برخی موارد، جنین، چنین قابلیت را نیابد و در نهایت یا سقط صورت می گیرد و یا به صورت انسان ناقص الخلقه ای متولد می شود. خداوند از این حقیقت با تعبیر «مخلقه» و «غیرمخلقه» یاد کرده است. علامه‌ی طباطبائی مخلقه را به معنای تام الخلقه و غیرمخلقه به معنای اینکه خلقت او تمام نشده، دانسته است.¹⁵

در همین زمینه روایتی از پیامبر اکرم (ص) به این مضمون نقل شده است: «پس از آنکه نطفه چهل روز در رحم مادر قرار گرفت خون بسته می شود و بعد از چهل روز، به صورت قطعه‌ی گوشتی درمی آید. سپس فرشته‌ی موکل بر او می گوید: پروردگارا! تمام یا ناتمام قرار دهم. اگر خداوند کریم بفرماید غیرمخلقه، تمام نخواهد شد و رحم آنرا سقط می کند و بیاندازد و اگر خداوند کریم فرماید که مخلقه، این خواهد بود و رحم آنرا سقط نمی کند؛ بلکه خلقت او تمام خواهد شد.»¹⁶

مرحله‌ی بعدی تکامل جنینی، پیدایش استخوان است. در این مرحله که از اواخر هفته‌ی ششم بارداری آغاز می شود، مضغه به عظام تبدیل می شود و با پیدایش استخوان ها، جنین کم کم شکل انسانی به خود می گیرد.

در این مرحله جنین که به حالت مضغه و گوشت جویده شده در آمده بود، استحاله شده و به سلول های استخوانی تبدیل می شود. خداوند به این مرحله اینگونه اشاره می کند که «فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا».¹⁷ نویسنده‌ی تفسیر فی ظلال، ذیل این آیه می نویسد که پس از آنکه نطفه، مرحله‌ی علقه و مضغه را پشت سر گذاشت، تمام سلول هایش به سلول های استخوانی تبدیل می شود و بعد از آن عضلات و گوشت روی آن را می پوشاند.¹⁸ در حقیقت گوشتی که بعدها استخوان ها را می پوشاند و بخش عظیمی از جثه‌ی انسانی را تشکیل می دهد غیر از گوشتی است که قبل از پیدایش استخوان، وجود داشته است و این خود نیز از شگفتی های این کتاب آسمانی است که پرده از این حقیقت بر می دارد.

همچنین در این آیه کلمه‌ی استخوان به صورت جمع آورد شده است. این مهم می تواند اینگونه تعبیر شود که پیکر انسان از استخوان های زیادی تشکیل شده است که به صورت یک اسکلت انسانی به یکدیگر متصل شده اند.¹⁹

آخرین مرحله از تحولات اساسی در اتمام فیزیکی و جسمی ساختمان بدن این است که استخوان های برهنه، پوشیده از گوشت، عصب، رگ های بزرگ و کوچک می گردد و برای حفاظت از گوشت بدن، پوستی زیبا به عنوان لباس براندام آن کشیده می شود.

خداوند می فرماید: «فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا».²⁰ «کسونا» برای پوشیدن لباس به کار می رود، در حالیکه خداوند این اصطلاح را برای گوشتی که ما را می پوشاند، استفاده کرده است. می تواند علت آن نقش حفاظتی بافت های گوشتی بدن باشد که همچون لایه‌ی محافظی، استخوان ها و فضای درون بدن را از صدمات و ضربات وارده شده در امان می دارد. همچنین همانند لباس، بدن را از گرما و سرما حفظ می کند.²¹

- 10- Ibid, Surah Alagh: Ayah 2.
 11- Tabarsi, 1979. (vol. 10): 396.
 12- Holy Quran, Surah Momenun: Ayah 13.
 13- Ibid, Surah Haj: Ayah 5.
 14- Tabarsi, n.d. (vol. 4): 180.
 15- Tabatabaei, 1984 (vol. 14): 385.
 16- Tabarsi, n.d. (vol. 4): 380.
 17- Holy Quran, Surah Momenun: Ayah 14.
 18- Makarem Shirazi, 1983 (vol. 16): 213.
 19- Tabarsi, n.d. (vol. 4): 243.
 20- Holy Quran, Surah Momenun: Ayah 14.
 21- Makarem Shirazi, 1983 (vol. 14): 212.



آنچه تا کنون گفته شد، رشد و تکامل جنین و عبور از مراحل مختلف بود که هر مرحله ۴۰ روز به طول می انجامد و در چهارماهگی تمام اعضای بدن به شکل اولیه نمایان می گردد؛ تا این مرحله جنین فقط تغذیه و رشد دارد و هیچگونه حس و حرکتی در او مشاهده نمی شود. بعد این مرحله است که خداوند او را به یک خلق و آفرینش دیگری تبدیل می کند. این همان مرحله ایست که از آن به «نفخ روح» یاد می شود. خداوند می فرماید: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ»²² شیخ طبرسی می گوید که منظور از «خلق آخر» آفرینش دیگری است که با خلق مراحل قبل متفاوت است. در این مرحله به جنینی که موجودی جمادی و بی جان بود، حیات حیوانی داده می شود.²³ این موضوع را در هیچیک از مراحل قبل نمی توان یافت و لذا خلقت روح نوعی خلقت دفعی و یا انشاء است. از اینرو خداوند از مرحله نفخ روح، برخلاف مراحل قبل به انشاء تعبیر کرده است.²⁴

پس از آنکه مراحل تکاملی جنین به اتمام رسید و دارای جسم و روح الهی شد، باید رحم مادر را که در طول نه ماه به عنوان جایگاه امنی و مستقر، زمینه رشد و تکامل او را فراهم آورده بود، ترک گفته و به دنیای بزرگتری که خود او نسبت به عوالم دیگر، حکم رحم دیگری را دارد، قدم گذارد. اما این مسیری است که با درد و رنج و فشار همراه است و اگر به سهولت انجام نگیرد، چه بسا تولد نوزاد با مرگ توأم بوده و چشم طفل هیچگاه به روی این دنیای مادی گشود نشود. از اینروست که خداوند فرمود: «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ»²⁵ یعنی آنگاه مسیر را آسان گردانید.

از این عباس و قتاده نقل شده است که مقصود آیه این است که خداوند کریم هنگام پیرون آمدن کودک از رحم مادر، مسیر و طریق را برای او آسان کرده است.²⁶

مشاهده‌ی تغییرات به وجود آمده در ساختمان طبیعی رحم از جمله اتساع دهانه‌ی رحم، وضع طبیعی جنین هنگام تولد و وارونه شدن آن و نیز انعطاف پذیری جمجمه‌ی کودک به هنگام وضع حمل، همگی مویذ این کلام و حاکی از تدبیر الهی است و خود بُعدی دیگری از ابعاد بی کران حکمت الهی را نشان می دهد. از این مطالب می توان دریافت که پروردگار و نیز نبی مکرمش تمام انگیزه‌هایی که دانشمندان و پزشکان جهان اسلام برای تحقیق و جستجو در امر تولد نوزاد و نیز شرایط مادر در دوران حمل را لازم داشته اند، در اختیارشان نهاده اند. در قرآن کریم و نیز کتاب‌ها و نکات طبی که منسوب به پیامبر (ص) و ائمه می باشد مطالبی در مورد چگونگی شکل گیری نوزاد در رحم و نیز مراحل رشد جنین در رحم مادر و در نهایت تولد نوزاد آمده است.

امراض زنان

حکیمان و پزشکان مسلمان اطلاع درستی از اعضای بدن داشته اند.²⁷ به صورتی که در کتب پزشکی از قرون نخستین اسلامی تا قبل از ورود پزشکی جدید غرب (که البته فریافتگی اش را از سابقه کهن طب اسلامی گرفته بود) چنین بر می آید که اعضای تناسلی و همچنین ساختمان رحم را به خوبی می شناخته اند. آناتومی این اعضاء برای آنها واضح بوده و جایگاه اندامی که در توالد و تناسل در گیر هستند را می شناخته اند. آنها حتی دستگاه‌های دقیقی را برای معاینه این اعضاء و همچنین جهت آگاهی از امراض مربوط به اعضای توالد طراحی و ساخته بودند. ابوالقاسم زهرای اندلسی (در ۴۰۴ ه ق) حکیم و طبیب دربار عبدالرحمان سوم، کتابی با نام "التصريف لمن عجز عن التأليف" را نگاشته است. کتاب او دارای سه قسمت می باشد: طبی، صیدلی (داروشناختی) و جراحی. در بخش جراحی، زهرای درباره انواع جراحی‌ها (جراحی‌ها) سخن گفته و ابزار خاصی را در کتاب طراحی کرده است، وی همچنین وسایل خاص مامایی و تشخیص بیماری‌های زنان را در کتاب خود نگاشته و طریقه استفاده از آن‌ها را برای قابله‌ها توضیح داده است.²⁸ وی نخستین کسی است که وضعیت لیتوتومی (lithotomy position) را در جراحی‌های زنان و زایمان پیشنهاد نموده و روش‌ها و ابزارهایی را برای زایمان‌های دشوار طرح ریزی نموده است. همچنین او برای معاینه آسان واژن و گردن رحم ابزاری را ابداع نمود که اکنون نیز تحت عنوان اسپکولوم (speculum) استفاده می شود.²⁹ از جمله اعمال جراحی که زهرای برای دستگاه تناسلی زنان انجام می داد می توان به برداشت پلیپ گردن رحم (Cervical polyp) اشاره

22- Holy Quran, Surah Momenun: Ayah 14.

23- Tabarsi, 1979. (vol. 17): 36.

24- Tabatabaei, 1984 (vol. 15): 20-1.

25- Holy Quran, Surah Abas: Ayah 20.

26- Tabarsi, 1979 (vol. 10): 268.

27- Shoja et al, 2007: 359-78.

28- Kadan, 2000: 225-47.

29- Pushamn, 1966: 164-7.

نمود.³⁰ وی بر اینکه پزشکان در دروس طبی خود نیاز شدیدی به تشریح اجسام زنده و مرده دارند تأکید می کند تا ریزه کاری ها و ترکیب اندام های بدن را به خوبی در یابند.³¹

خاندان ابن زهر (قرن ۵ و ۶ ه ق) نیز از بزرگترین پزشکان در طب بالینی محسوب می شوند که در زمینه جراحی و درمان بیماری ها آثاری از خود برجای گذاشته اند.³²

انجام تشریح و کالبد شکافی در بین پزشکان مسلمان منجر به شناختی صحیح از جایگاه هر کدام از اعضاء در بدن انسان بوده است. ابوبکر ربیع بن احمد الاخوانی بخاری نویسنده ی کتاب هدایه المتعلمین فی الطب؛ زهدان زن را به صورت صحیحی تشریح می کند و آن را جسمی دارای اعصاب و به همراه رگ های خونی بسیار که قابلیت انعطاف پذیری فراوان دارد، توصیف می کند.³³

اخوانی همچنین از وسایل خاص معاینه ی امراض زنان و نازایی آنان سخن گفته و آنها را توصیف می کند. همچنین موارد استفاده این ابزار و طرز استفاده ی آن ها را بیان می دارد. از جمله وسیله ای که القاططیر³⁴ معرفی می کند، در عربی به آن مبوله می گویند.³⁵ اخوانی طراحی و ساخت این وسیله را به بقراط نسبت می دهد و می گوید که بقراط آن را در کتاب فی جبل علی جبل تشریح کرده است.³⁶ اما کامل ترین مطالب در مورد بیماری های زنان و نازایی و همچنین راه های درمان این بیماری ها را می توان در آثار پزشکی که از محمد زکریای رازی (در ۳۲۰ ه ق)، ابن سینا (در ۴۲۸ ه ق) و سید اسماعیل جرجانی (در ۵۳۱ ه ق) بر جای مانده است، جستجو کرد. ایشان اطلاعات جامع و کاملی در مورد انواع بیماری های زنان آورده اند. علاوه بر نام های خاص این بیماری ها و نیز علائم آنها، درمان بیماری ها را نیز بیان کرده اند.

محمد بن زکریای رازی بزرگ ترین پزشک بالینی در اسلام و سراسر قرون وسطی در اروپا بوده است. کتاب الحاوی وی عظیم ترین دانشنامه پزشکی جهان اسلام است و به جرأت می توان گفت همه آگاهی های مسلمانان از پزشکی و داروشناسی یونانی، ایرانی و هندی، تجربیات پزشکان دوره اسلامی تا اواخر سده ۳ ه ق بعلاوه ی تجربیات گران بهای خود رازی در آن گردآمده است. رازی در الحاوی هرگز مطلبی را از دانشمندان دیگر نقل نکرده، مگر آنکه نام وی و در صورت امکان نام کتابش را یاد کند.

جلد نهم الحاوی فی الطب با عنوان «امراض الرحم و الحمل» تمام بیماری های زهدان را به تفصیل بیان داشته و نظر اطباء قبل از خود را آورده است. علائم بیماری، نشانه های ظاهری، راه درمان و نسخه ای که خود برای آن تجویز می کند را نیز ارائه کرده است. علائم بارداری، علل و عوامل سقط جنین و مطالب فراوانی در مورد ولادت نوزاد را نیز در این کتاب گنجانده است.³⁷

ابن سینا بخش بزرگی از قانون در طب را با عنوان چگونگی ابزار بچه آور در چهار گفتار به مسئله زنان و نازایی اختصاص داده است. شیخ الرئیس پس از آنکه به طور کامل زهدان را تشریح کرده³⁸ در فصلی به نام زهدان و بیماری هایش به امراض زنان، علل و عوامل آنها و نازایی پرداخته است. وی بیماری های زهدان را به انواع خاصی تقسیم کرده است: بیماری های مزاجی از انواع سوء مزاج، بیماری های ابزار، بیماری های مزاجی و ابزار با هم، بیماری های مربوط به بارداری مانند: باردار ناشدن، باردار شدن و بچه انداختن، به زحمت زاییدن و با اشکال روبرو شدن، در شکم مادر مردن جنین و بیماری های مربوط به عادات زنانگی.³⁹ شیخ الرئیس علائم این امراض را بیان داشته و به درمان و راه حل های آن پرداخته است. از مطالب بیان شده توسط ایشان می توان به وجود دستیاران متعدد بانو که در خدمت حکیم، علم قابلگی و پزشکی زنان را می آموخته اند، پی برد. زیرا وی به طور کامل آناتومی، شکل و حالت قرار گرفتن اعضاء را توصیف کرده اند و علائم و نشانه های بیماری را جزء جزء ذکر می کند؛ گویی در یک مرکز پاراکلینیکی و تشخیص طبی بسیار مجهز و پیشرفته به بررسی شکل طبیعی اعضاء و نیز نشانه ها و علل و عوامل بیماری ها پرداخته است. راه حل بیماری ها و درمان نواقص را بسیار متبحرانه بیان می کند و این امر نشان از تجربه کردن همه آن راه ها در طی سالیان بوده است.

ابن سینا در مورد نازایی به نشانه های متعددی درباره نازا بودن زن اشاره می کند که به زعم وی معلوم نیست صددرصد صحیح باشند. وی خود را داور مطالب

- 30- Remo, 1967: 310.
31- Halabi, 2003: 226.
32- Ibid: 229-30.
33- Akhawaini, 1965: 98-9.
34- Catheter
35- Ibn Hendu, n.d.: 304.
36- Akhawaini, 1965: 495.
37- Rhazes, 1960: Vol. 9.
38- Avicenna, 1988: 279-82.
39- Ibid: 295.



قرار نمی دهد و علائم باروری زن و نازایی وی را بیان می دارد. در این راستا این سینا سه راه را برای بررسی باروری و عدم باروری زن و مرد بر می شمارد. سپس به دستورات عمومی پیرامون بارداری پرداخته و این دستورها را به دو صورت ارائه می دهد: چگونگی رفتار و رژیم غذایی و غیره که مربوط به زن باردار است؛ و علاج حالت ها و سبب هایی که مانع بارداری می شوند.

این سینا به تفصیل در مورد علاج مشکلاتی که مانع بارداری می شوند سخن گفته و هشت نسخه را جهت رفع این بیماری بیان می کند.⁴⁰ پیشرفت این حکیم مسلمان تا بدان حد بوده است که هنگام بررسی احوال نازایی و عقمی در می یابد که نوعی از این نقصان به سبب عدم سازگاری روحی و طبیعی میان زن و مرد می باشد و درمان خاص دارویی را برای آن متصور نمی داند. در این راستا او چنین بیان می دارد: «اگر در این حالت مرد و زن از یکدیگر جدا شوند و هریک از آنها همسری دیگر برگزیند؛ امکان یافتن فرزندان را دارا می باشند.»⁴¹ همچنین در مورد افراد خنثی (نر- ماده) می گوید: «علاج آن است که عضو تناسلی ضعیف پنهان را جدا کنند.»⁴²

سید اسماعیل جرجانی (قرن پنجم هجری قمری) نیز از طبیبان برجسته ایرانی می باشد که کتاب هایی را در زمینه پزشکی به زبان فارسی تنظیم و تألیف کرده است. این حکیم در کتاب *حَفَى الْعَلَائِیَه* در مورد بیماری های زنان و نازایی بسیار سخن گفته است. سخنان این پزشک مسلمان نشان از تجربیات ارزشمند وی در زمینه انواع مختلف بیماری های رحم، نازایی و دشواری زایی می باشد؛⁴³ به نحوی که این کتاب بسیار مورد استفاده عملی و نظری دانشجویان پزشکی و قابلگی بوده است. پزشکان دیگری که پس از این دانشمندان مسلمان، در تمدن اسلامی نامی یافتند؛ بیشتر از تجربیات ایشان بهره جسته اند.

ابن نفیس (در ۶۸۶ ه ق) نیز در کتاب *معالجات نفیسی* در فصلی به نام امراض اعضاء تناسل، علامت ها و درمان آنها را بیان داشته است، وی همچنین از بیماری های که رحم را تحت تأثیر قرار می دهد و علاج هر کدام مطالبی را آورده که خالی از فایده نبوده است.⁴⁴

اخوینی در کتاب *هدایه المتعلمین فی الطب* که مانند الحاوی رازی تقریباً هیچ مطلبی را بدون سند نیاورده و سخنان طبی وی بسیار مستند است، از نبض زن باردار نیز سخن می گوید: «نبض زنان آبستن عظیم بود و سریع و متواتر و کلا قوی نبود، اینک نبض بکرار بدین اسباب را طبیعی گویند.»⁴⁵

زایمان

حکیمان و پزشکان در طول تاریخ تحقیقات گسترده ای در مورد وضع حمل و زایمان زنان باردار انجام داده و تجربیات بیشماری را در این زمینه کسب کرده بوده اند. در این راستا، در آثار و رساله هایی که از خود بر جای گذاشته اند، می توان مطالب بسیار جالب توجهی را یافت که حتی در این زمان با وجود پیشرفت های دانشمندان و پزشکان در این زمینه، همچنان قابل توجه است. دانشمندان مسلمان و شاگردان پزشکی و مامائی در تمام قرون اسلامی دستورات و توصیه هایی را به زنان باردار داشته اند تا نوزاد در رحم به صورت طبیعی مراحل رشد خود را طی کند. تکوین طبیعی و عادی جنین در رحم و جلوگیری از موارد خطرناک برای جنین و مادر، منجر به طی مسیر رشد در مراحل مختلفی می شده است که توسط حکیمان به صورت هفته های رشد جنین ترسیم می گردد. رعایت این مسیر بنا به اعتقاد حکما در نهایت منجر به یک زایمان بی خطر و طبیعی و همراه با آرامش برای جنین و مادر می شده است.

قابلگی نیز بعنوان یک علم خاص مورد توجه دانشمندان و حکیمان مسلمان بوده است. قابلگی از گذشته به صورت یک تجربه عامیانه که بدست بانوان و پیرزنانی که در این زمینه تجربیاتی اندوخته بودند انجام می گرفت.

همزمان با نهضت ترجمه مطالبی از پزشکی بقراط و جالینوس ترجمه گردید و در دسترس پزشکان مسلمان قرار گرفت. علاقه و توجه به این موضوع در بین اطباء مسلمان منجر به گشوده شدن باب های تازه در این شاخه از پزشکی گردید. پزشکان علاوه بر بیان بیماریهای مشترک بین زنان و مردان به تحقیق و تفحص در بیماری هایی پرداختند که اختصاص به زنان داشت. نازایی نیز از مسائلی بود که از دیر زمان جزء دغدغه های مهم بشر محسوب می شد و طب

40- Ibid: 304-7.

41- Halabi, 2003: 227.

42- Ibid: 227-8.

43- Jorjani, 1990: 216-8.

44- Ibn Nafis, 1998.

45- Akhawaini, 1965: 806.



عامیانه راه حل های ابتدایی برای آن پیشنهاد می کرد که در مواردی اثر بخش و در بیشتر مواقع چنین نبود.

از پزشکان معروف زمان عمر بن خطاب، فردی به نام پل آگینایی بود، که در زمان خود آوازه ای نیکو داشت. وی به بیماری های زنان آگاه بوده و تجربیات زیادی در این زمینه کسب نموده بود. بنا به گفته ابن عربی «قابله ها نزد او می آمدند و از عوارضی که برای زنان پس از زاییدن حاصل شده بود سؤال می کردند، او نیز جواب می داد و دستورهایی می داد تا خود به کار بندند. از این رو او را القوبلی نامیده اند. کتابی در طب حاوی نه مقاله که حنین بن اسحاق ترجمه کرده است و نیز کتابی در بیماری های زنان به این طیب منسوب می باشد.⁴⁶»

رازی در کتاب من لایحضره الطیب روش هایی را برای آسان کردن دشواری زاییدن بیان کرده است؛ «مر و جند بیدستر و سکینج در آب سداب (شراب) حل کرده، بردارند و جمیع آنچه ذکر کردیم آسان می کند زاییدن را، هرگاه در آب گرم بشینند و شستشو ی دهانه ی رحم با آب داغ و آشامیدن غالیه (مشک) با شراب (سداب) و خوردن مر مکی یک مثقال با شراب و آب سداب، اخراج مشیمه می نماید.⁴⁷»

ابوالقاسم زهراوی (در ۴۰۴ هـ ق) به قابله ها تأکید می کند که ابتدا باید شیوه قرار گرفتن جنین در رحم را بدانند و اگر سر جنین به سمت دهانه زهدان باشد بهترین حالت برای زایمان طبیعی مادر است؛ این حکیم بیرون آمدن طفل از رحم را به صورت مرحله به مرحله برای قابله توصیف می کند. وی حتی طرز قرار گرفتن قابله و زانو را نیز بیان کرده و به قابله توصیه می کند که دست هایش را به کدام قسمت بدن زانو و یا نوزاد بگذارد که آسیبی متوجه آنان نگردد.⁴⁸ وی همچنین برای مادری که دچار دشواری گردیده است نیز راه حل ارائه داده و با هشدارهای جدی قابله را از هرگونه اقدام خطرناک برحذر می دارد. شیوه قرار گرفتن نوزاد در زایمان سخت را به صورت دقیقی ترسیم می کند و راه حل را بسیار دقیق پیش روی قابله می گذارد.⁴⁹ همچنین زهراوی در فصل ۷۶ از کتاب التصریف در مورد خارج کردن جنین مرده از زهدان مادر سخن می گوید. وی مضرات ماندن جنین مرده در بدن مادر را برشمرده و شیوه این نوع زایمان را ترسیم کرده است.⁵⁰ زهراوی برای بیرون کشیدن نوزاد از درون واژن در جریان زایمان دشوار ابزاری بکار می برد که اکنون نمونه های گوناگون (Forceps) از آن در بخش های زایمان بکار می رود.^{51,52}

در تشریح انواع زایمان، ابن سینا بیان می دارد که زایمان به دو صورت رخ می دهد؛ زایمان طبیعی و غیر طبیعی: «بچه در حین بیرون آمدن سرش درست مقابل دهانه ی زهدان می باشد و انحرافی به سوی دیگر رحم نداشته باشد و هر دو دستش بر دو طرف گسترده باشد این را بچه ی طبیعی و حالت را زایش طبیعی می دانیم؛ در غیر این صورت غیر طبیعی به شمار می آید. از بهترین و سلامت ترین حالت غیر طبیعی به دنیا آمدن بچه این است که پاهایش اول بیرون آیند و هر دو دستش بر هر دوران دراز شده باشد. اما اگر سر بچه مقابل زهدان نباشد و بعد از بیرون آمدن پاها، دستهایش در داخل زهدان بماند و مانع آزاد شدن سر گردد این حالت بسیار بد و ناپسندی است.⁵³»

از نظر ایشان غیر طبیعی به دنیا آمدن نوزاد ممکن است پیامدهای تأسف آوری را در پی داشته باشد. خطراتی که حکیم بیان می کند شامل موارد زیر می باشد:

- شاید جنین و مادر هر دو بمیرند.
- احتمال دارد مادر زنده بماند و جنین بمیرد.
- احتمال دارد زهدان مادر به ورم کشنده مبتلا شود و بعد از مدتی مادر بمیرد.
- گاهی ممکن است بچه در این حالات خفه شود.⁵⁴

محمدبن زکریای رازی نیز جزء نهم از کتاب الحاوی را به بیماری های رحم و حمل اختصاص داده است. او بعد از آنکه امراض رحم و راه های درمان را بیان می دارد؛ به چگونگی زایمان طبیعی و نیز سخت زایی می پردازد و همچون ابن سینا اشکال جدا شدن جنین از بدن مادر را شرح داده و توصیه و هشدارهای لازم را به قوایل می دهد. رازی به قابله ها تأکید می کند زهدان در هنگام تولد نوزاد نیایستی در حالت خشکی قرار گیرد و استفاده از داروهای خاص و نیز حمام آب گرم برای جلوگیری از دشواری زاییدن را نیز توصیه می کند. همچنین اطلاع از اینکه طفل بزرگ است یا کوچک و آیا مادر توان زایمان بی خطر را دارد یا نه را مهم

46- Ibn Arabi, 1992: 138-9.

47- *Tohfeh Soleimanieh*, 2009: 178-9.

48- Kadan, 2000: 225-9.

49- *Ibid*: 227-9.

50- *Ibid*: 230-3.

51- Henke, 1982: 133.

52- Elgood, 1978: 207-8.

53- Avicenna, 1988: 338.

54- *Ibid*.



بر شمرده و این موارد را برای آموزش متعلمین مامائی مفید و ضروری می داند. رازی همچنین مطالب فراوانی در مورد ضرورت خروج هر چه سریع تر طفل مرده از شکم مادر بیان می دارد.⁵⁵ او بر تشخیص این امر و اقدام برای خروج طفل به صورتی که بدن طفل آسیبی نبیند و به همراه جفت کامل بیرون آورده شود تاکید می کند؛ زیرا باقی ماندن هر چیزی در زهدان مادر منجر به ورم زهدان و مرگ مادر می شود.⁵⁶

نویسندگان کتب طبی که بحث هایی در مورد بیماری های زنان داشته اند؛ مسئله دیر زایی و سخت زایی را نیز در نظرگاه خود آورده اند. در منابعی که نگارنده ی این سطور به دست آورده است ابن سینا نسبت به نویسندگان دیگر بسیار جامع مباحث فوق را مورد توجه قرار داده است. حکیم فصلی را به دلایل دشوار زاییدن اختصاص داده است، ایشان احتمالات چندی را برای رخ داد این موضوع آورده اند و نیز راه حل دشوار زایی را نسبت به هر علت توضیح داده اند. هشت دلیل براین امر از سوی شیخ الرئیس بیان گردیده است:

- احتمال دارد دشوار زایی مادر باشد.
- ممکن است سبب از جانب طفل باشد.
- اشکال در زهدان باشد.
- اشکال از مشیمه (جفت) باشد.
- سبب مشترک باشد.
- در وقت به دنیا آمدن بچه مادر را به مشکل اندازد.
- نادانی ماما یا قابله منجر به این مشکل شده باشد.
- و یا سبب به قبل از فراهم شدن شرایط تولد بوده باشد.

ابن سینا برای هر کدام از این موارد نیز دلایل چندی را اقامه می کند.⁵⁷ همچنین در فصل ۷۷ کتاب وی، شکل ابزار و وسایلی را که برای بیرون آوردن جنین از بدن مادر می توان از آن استفاده کرد، آمده و نحوه ی استفاده از هر کدام به تفصیل بیان شده است.⁵⁸

از مواردی که پزشکان مسلمان بسیار تأکید کرده اند؛ خروج مشیمه (جفت) به همراه نوزاد و باقی نماندن هیچ قسمتی از این مشیمه و خون عشاء اطراف جنین در رحم مادر می باشد. زهراوی نیز در این زمینه مطالب مهم و قابل توجهی بیان کرده است. وی همچنین وسیله ای برای خارج کردن جفت از رحم طراحی کرده که شکل و نحوه استفاده از آن را در کتاب خود آورده است.⁵⁹

حکیم اصغر حسین که سال ها بعد از پزشکان برجسته ساکن هند بوده و رساله ای به نام رساله جنین نوشته است، دلیل بیرون نیامدن جفت را سه مورد می داند: «یکی آنکه بعد از خروج نوزاد قدرت دافعه ی رحم ضعیف می گردد، دوم اینکه قابله درست عمل نکند و مشیمه از وسط باز گردد، سوم مشیمه با رحم بیبوند.⁶⁰ در این رساله اشکال بسیار قابل توجهی از شیوه تولد نوزاد، جفت و بند ناف ترسیم شده است.

از سوی دیگر دشوار زایی در پزشکی عامیانه، که نه بوسیله ماما های دانش آموخته بلکه توسط خانم ها و باجی هایی که به این امر به صورت تجربی دست یافته و در بین مردم عادی اعتبار و قبول عام یافته بودند، نیز رواج داشته است. ماما یان یا قابلگان زنانی بودند که در کار زایاندن زنان و به دنیا آوردن کودک و مسائل جانبی مربوط به طب عامه ی زنان آگاهی و تجربه داشتند. بجز درمانگران روحانی، دعانویسان، جادو پزشکان، عزایم خوانان، گروهی «گلین باجی» و «خاله خانم باجی» و «بابا» های کهنسال بودند که در خانه طبابت می کردند. نحوه ی درمان در طب عامه را به لحاظ جنس و سن بیماران می توان در یک حیطه ی سه گانه ملاحظه کرد: طب عامه ی عمومی در برگیرنده ی همه بیماریها و دردهای شناخته شده مشترک میان زنان و مردان؛ دیگر طب عامه ی زنان که شامل نازایی، آبستنی، بچه افکنی، آل زدگی، زایمان و دردهای زایمان، کمر و... بود؛ و سوم طب عامه نوزادان. این گروه ها همه در زمینه پزشکی عامیانه و تجربی فعالیت می کردند. شیوه های درمانی در طب عامه به صورت های گوناگون به کار گرفته می شده است. درمان از راه تجربی (عملی)، مانند شکسته بندی، دندان کشی، قابلگی و از راه کاربرد طلسم ها، افسون ها، باطل سحرها و اعمال جادویی، دعا درمانی؛ درمان با خواندن و همراه کردن آیه ها و کلمات مقدس و ادعیه و اوراد، آویختن و بستن انواع تعویذ و حرز، درمان از راه توسل جویی به امامان و امام زادگان در مناطق

55- Rhazes, 1990: 99.

56- Ibid.

57- Avicenna, 1988: 339-41.

58- Ibid: 234-8.

59- Albucasis, 1996.

60- Hakim Asghar Hosein, 2007: 133.

شیعه نشین؛ دخیل بستن به ضریح قدیسان و سقاخانه ها و موارد دیگر انجام می شده است. اما آنچه موجب جذب مردم زمانه می شد؛ استفاده وسیع از طلسم ها و ادعیه ای بود که زایمان سخت را سرعت و سلامتی می بخشید! باید پذیرفت که زمانی این شیوه درمان بسیار کارساز و مقبول بوده است. تصور یک شب تاریک و سرد در محلی دورافتاده بدون امکانات حمل و نقل و بانویی سخت زاکه زمان زایمان برایش از راه رسیده؛ اعتماد و پذیرش ماما یا قابله تجربی اولین و آخرین راهی است که خانواده درگیر با آن روبرو هستند. استفاده از طلسمات و به کار بردن ابزار و اندیشه های خرافی البته نوعی اعتقاد درونی را برای آنها به ارمغان می آورد که شاید مردم فرهنگ دیده ی شهرها کمتر به این موارد توجه می کردند. اما در بین شهریان هم بودند افرادی که به این راه درمان روی می آوردند. البته این نکته را نباید فراموش کرد که بخش آبستنی و زایمان در اغلب آثار پزشکی کهن مشحون از نسخه های این چنین است.

این قبول عام و توجه آنقدر بوده که حتی در کتاب های طبی نیز نمونه هایی از این طلسمات و جادوها آمده است. فردوس الحکمه از مهم ترین کتاب های طبی نوشته شده در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم (سال ۲۳۵ ق) می باشد. این کتاب در حقیقت قدیمی ترین کتاب جامع طبی در تمدن اسلامی محسوب می شود. علی بن ربن طبری مجموعه ی طبی کاملی را به زبان عربی تالیف کرده که به راستی می توان آن را دایرة المعارف پزشکی نام نهاد. بخش آخر کتاب فردوس الحکمه نیز که به گزیده ای از پزشکی هندی اختصاص یافته، از لحاظ تاریخ پزشکی اهمیت فراوان دارد؛ این ربن در باب ۱۹ از مقاله ۹ درباره ی درمان رحم (زهدان) و آسان کردن زایمان می نویسد:

«پدرم برای سختی زایمان چیز شگفتی می نوشت بدین نحو: دو قطعه خزف (یعنی سفال) از قبیل کوزه و تنگ یا خمیره ی نو (یعنی آب ندیده و مصرف نشده) را بگیرد و شکلی مانند این (که در صفحه ۲۸۱ این کتاب آمده است) بر آن بکشید و اعدادی در آن بنویسید که از هر طرف که حساب کنید، در طول یا در عرض یا به طور اریب جمع آن عدد ۱۵ شود ... و در اطراف این طلسم دو آیه از زبور (یعنی مزامیر داود) بنویسید و آنها را به زن بدهید تا آنچه را که در آنها نوشته شده است با چشم خود ببیند. سپس آن دو خزف (کوزه یا خمیره) را زیر دو پای او بگذارید و او (یعنی پدر ابن ربن) می گفت که اندکی از گل موجود در آشیانه پرستو ها بردارید⁶² و با روغن گل رازقی بسایید و بدهید به زن تا به زهار و کشاله های ران و کمرش بمالد و ریشه کز بره (گیشینیز) را به آرامی و نرمی بکنید و دمار آن را بگیرد و بر ران زن ببندید. اما شکل این است که در سه خانه بالایی به ترتیب ۲ و ۹ و ۴ و در خانه های زیر آنها به ترتیب ۷ و ۵ و ۳ در خانه های زیرین به ترتیب اعداد ۶ و ۱ و ۸ را بنویسید. اما دو آیه زبور داود که در اطراف شکل باید نوشت به زبان سریانی است که معنای عربی آن این است «اخرج نفسی من المحبس لا شکر لا سمک و لیوملنی ایراداک اذا انت کافیتی»⁶³.

در آن روزگار که سزارین رایج نبوده و چه بسا زن در حین زایمان می مرد، جنین از زبان داود رو به خدا کرده می گوید: «من کودکی ناتوان که در زهدان مادر به زندان افتاده ام و نمی توانم بدنیا بیایم، از تو ای خدای بزرگ می خواهم که مرا از این زندان در آوری تا بتوانم سپاس و حمد تو را بگویم و با مردم نیک که در اطراف من خواهند بود، معاشرت کنم؛ زیرا تو، ای خدا، برای من بس هستی»⁶⁴. ذکر طلسم در یک کتاب طبی علمی معتبر در گذشته امر غریبی نبوده است. در کتاب های طبی قدیم غالباً از دعا، تعویذ، حرز، عزائم و طلسمات هم استفاده می شده است؛ در تذکره داود انطاکی بخش عمده ای به طلسمات و خواص غریبه اشیاء و سنگها اختصاص یافته است و در کتاب افرابادین القلانسی که در باره داروهای مرکب است، فصل کاملی به خواص غریبه اشیاء اختصاص یافته است. (باب ۴۹ کتاب، صفحه ۲۹۹ تا آخر کتاب، یعنی ۳۱۲ صفحه را در بر می گیرد.) دلیل این مهم را شاید بتوان در این امر دانست که در قدیم، مردم شهرها و بویژه روستاها از هم دور افتاده بودند و چه بسا به دارو و پزشک دسترسی نداشته و تنها چاره پناه بردن به خدا و دعا به درگاه او بوده است. لذا با تلقین به نفس به بیمار قوت می داده و همین باعث بهبود و خلاصی از درد و رنج او می شده است. این امر امروزه هم در دنیا و میان همه ادیان رواج داشته و نتایج آن مشهود است.

این شکل را که به صورت مربع است، در 61- علم اوافق مثلث می نامند، چون هر ضلع آن سه خانه دارد و جمعاً نه خانه (نفایس الفنون، ج ۳ ص ۵۰۱).

برای این گل: حیاة الحیوان الکبریٰ ۱/ ۲۹۴- 62-

63- Zakeri, 2005: 70.

64- Ibid: 71.



دانش پزشکی در ابتدای دوران اسلامی

نظام پزشکی نوینی که در تمدن اسلامی با بهره گیری از سنت های پزشکی یونانی، ایرانی و هندی بنیان گرفت؛ در واقع نظامی بسیار وسیع بود که با وجود حضور بسیاری از پزشکان قرون نخستین اسلامی و بویژه همه جندی شاپوریان مسیحی و سریانی بوده است. اما همه آنها در فضای فرهنگی اسلامی می زیسته اند. مقصود از واژه «اسلامی» در این عبارت نیروی فرهنگی است که جریانات فرهنگی متعددی را در یک جا گرد آورد و آنها را پیش ران، در سراسر سده های میانه، پزشکان اروپایی بی هیچ تردیدی از پیروان سنت پزشکی اسلامی بوده اند. طبیعی است که جایگاه مسلمین در علم پزشکی در تمام زمینه ها رشد قابل توجهی یافته و تا قرن پنجم هجری نظام پزشکی اسلامی در اوج ایستاده بود، پیشرفت های مسلمین در کشف بیماری های مسری، غیر مسری و نیز دست یابی به علم تشریح و جراحی بی نظیر بود. در این زمینه پزشکان حاذقی پا به عرصه نهادند و کتابهای پربراری نگاشته شد.⁶⁵ اعراب پیش از اسلام بر پایه تجربه های شخصی بیماران را درمان می کردند و چون بر اساس نظریه های علمی نبود، از آن تعبیر به «طب البادیه» می شد. از آنجا که این امر بر عهده برخی از مشایخ و عجاجز قبیله بود، که در نتیجه تجربه های فراوان ممارستی کسب کرده بودند، به طب العجاجز نیز معروف شده بود.⁶⁶ بطور خلاصه علم طب در این دوران شامل اوراد و عزائم، جهت راندن علل بیماریها، که به عقیده آنان اجنه و شیاطین بودند، بود. آشنایی آنان به بعضی داروها و خواص گیاهان (عقاقیه) و بعضی شربت ها و حجامت و داغ کردن «کی» و بعضی اوقات قطع اندامها با آهن (کارد یا چاقو) و آتش انجام می یافت. اعراب به مانند بسیاری از اقوام قدیم بیماریها را از ضرر، آزار و زیانهای می دانستند که از ارواح خبیثه به انسان می رسیده و برای از بین بردن آن یعنی بیرون راندن آن علل به راندن شیاطین و اجنه می پرداختند.⁶⁷ اسلام به اعمال جادوگران و فالگیران در معالجه بیماران خاتمه داد، با آنکه بیشتر پزشکان صدر اسلام معتقد به دین اسلام نبودند، ولی اسلام از این علم تمجید کرد؛ «العلم علمان، علم الابدان و علم الادیان»⁶⁸ (دانش منقسم به دو علم است: دانش تنها و دانش آیین ها).

در صدر اسلام طب با آنچه در جاهلیت بود اختلاف زیادی حاصل نکرد و از آغاز عصر اموی تطیب (پزشکی و طبابت کردن) به شکل یونانی آن مرسوم گشت. به طور کلی طبیب در روزگار اموی امر طبابت را با شیوه ای که به چهره بیمار و چشمان و انگشتان و زبان او می نگرست و نبض او را می گرفت و در قاروره بول او می نگرست انجام می داد. در تاریخ بنی امیه، مثلاً عمر بن عبد العزیز (وفات ۱۱۰هـ.ق) را می بینیم که قاروره خود را پیش طبیب می فرستاده است.

در روزگار عباسیان ثروت و رفاه مسلمانان بیشتر شد و خوردنیها و نوشیدنیها تنوع یافت، و از این روی، ایدان تازیان در معرض بیماری های مدینت قرار گرفت و به طب احتیاج زیادی احساس کردند از نخستین کسانی که به طب در روزگار عباسی اشتغال یافتند، ابوالعباس احمد بن محمد بن علی کاتب بود، البته طب حرفه او نبود و لیکن احتیاج مردم او را بدین کار وا داشت.⁶⁹

اما از اواسط قرن ۸ میلادی / ۲ هجری دانش یونانی و علوم دیگر به بغداد رخنه یافت و جمیع شعب علوم و طب و فرهنگ اسلامی رونق یافت. خلفای عباسی دانشمندان جندی شاپور و سایر مراکز را به این شهر خوانده و توانستند، مرکزیت علمی بغداد را تثبیت کنند. اما بهره کاملی که بغداد در مورد علوم طبی یافته، در ابتدا بیشتر از جندی شاپور بود و این دانشگاه نقش بسیار مهمی در انتقال علوم طبی به بغداد داشت.

آثار و کتب در زمینه زنان زایمان و قابلیت

آثار فراوانی در زمینه پزشکی نوزادان و نیز چگونگی شکل گیری جنین در محیط رحم توسط دانشمندان مسلمان نوشته شده است. در دایره المعارف های طبی مانند فردوس الحکمه نگاشته علی بن ربن طبری (تألیف شده ۲۳۶/۸۵۰م)، المعالجات البقراطیه ابوالحسن احمد بن محمد طبری (در ۳۱۰ هـ.ق)، الحاوی رازی (در ۳۲۰ هـ.ق)، کامل الصناعه علی بن عباس معجوسی (در ۳۸۵/۹۹۵م)، قانون ابن سینا (۳۷۰-۴۲۸ هـ.ق) فصول مستقلى در این موضوع نگارش یافته است. از جمله مراکزى که در آن شاخه طبی قابلیت رشد فراوان یافته بود، اندلس بود. این سرزمین با وجود دانشمندان، پزشکان و فیلسوفان برجسته بر تارک اروپا می درخشید و به

65- Sezgin, 1992: 56-9.

66- Ibn Khaldun, 1996: 620.

67- Brown, 1985: 118.

68- Halabi, 2003: 213.

69- Ibid: 219.



عنوان قطعه ای از جهان اسلام همگام با دیگر مناطق تمدن عظیم اسلامی در زمینه علوم مختلف و از جمله پزشکی گام برمی داشت. قرطبه مخصوصاً مرکز فعالیت پزشکی بود. در این شهر، در قرن چهارم هجری/دهم میلادی، دانشمندیهودی، حسدای بن شیروط، کتاب ادویة مفردة دیوسکوریدوس را به عربی ترجمه کرد؛ از همین شهر عریب بن سعد الکاتب قرطبی پزشک دربار عبدالرحمن سوم و نیز حکم دوم (نیمه قرن ۴ ه / قرن ۱۰ م) در امراض مربوط به زنان و علم جنین شناسی تبحر داشته⁷⁰ و رساله معروفی در قابلیت نگاشته است.⁷¹ ابوالقاسم زهراوی اندلسی (در ۴۰۴)، ابوالعلاء زهر بن عبدالملک (در ۵۲۵ ه ق)، ابومروان عبدالملک بن زهر (در ۵۵۷)، ابوبکر محمد بن عبدالملک بن زهر (۵۰۷-۵۹۵ ه ق) و ابو محمد عبدالله بن محمد بن عبدالملک (۵۵۷-۶۰۲) پزشکان حاذق و برجسته از خاندان آل زهر بودند. از این خانواده همچنین دو زن در پزشکی زنان و قابلیت شهرت داشتند؛ که در حرمسرای المنصور موحدی به طبابت می پرداختند.⁷² یکی از آنها خواهر ابوبکر زهری بود، نام او را منابع ام عمرو آورده اند و دیگری خواهرزاده ی ابوبکر بود که به همراه وی توسط الناصر موحدی مسموم و در سال ۵۹۵ ه ق به قتل رسید.⁷³ ابن طفیل (در ۵۸۱ ه ق)، ابن رشد (در ۵۹۵ ه ق)، ابن نفیس (در ۶۸۶) صاحب کتاب الموجز فی الطب،⁷⁴ از دیگر دانشمندان ایم دوره اند. ابن خلدون درباره ی جنین و تدبیر امر طفل هنگام تولد که در آن زمان از علوم بی نظیر بوده است، به عنوان دست آوردهای جدید طب در زمان خود یاد کرده است. این بیان ابن خلدون از رشد علم در دوره حفصی تونس حکایت دارد.⁷⁵ کتابهای مستقلی نیز در زمینه جنین و بیماری های مربوط به مادران و نوزادان و موارد مربوط به آنها در تمدن اسلامی نوشته شده که بعضاً منسوب به دانشمندان کهن و یونانی بوده است، مانند:

کتاب اوجاع النساء (درد های زنانه)؛ این کتاب مشتمل بر دو مقاله و منسوب به بقراط می باشد. مقاله اول در مورد عوارض و حالاتی که بر زنان از طریق عادت زنانه عارض می شود. و مقاله دوم در بیان عوارضی که در موقع بارداری و بعد از وضع حمل و دردها و بیماریهایی که بر اثر آن بر وی عارض می شود.⁷⁶ کتاب فی جبل علی جبل؛ در مورد زن حامله و تغییرات رحم در هنگام بارداری⁷⁷ و نیز کتاب فی المولودین لثمانیه اشهر (بچه های هشت ماهه)؛ که آن نیز منسوب به بقراط می باشد.⁷⁸

کتاب فی التشریح الرحم نیز از جمله کتبی است که در مورد زنان نگاشته شده است. ظاهراً این کتاب توسط جالینوس برای یک قابله جوان نوشته شده و آنچه در تشریح رحم مورد نیاز بوده و همچنین تغییراتی که در نتیجه حمل در رحم پیدا می شود در آن تشریح شده است. این کتاب توسط ایوب ترجمه شده و سپس حنین بن اسحاق آن را با کتاب های دیگر در مورد تشریح به سریانی ترجمه نموده است. سپس این کتاب به عربی ترجمه شده است.⁷⁹

در قرن دوم و سوم هجری نگارش رساله ها و کتابها در طب زنان در گستره تمدن اسلامی آغاز می گردد؛ یوحنا بن ماسویه (۱۶۱-۲۳۴ ه ق) کتابی به نام علاج النساء اللواتی لا یحبلن حتی یحبلین (معالجه زنان نازا تا آستن شوند) و نیز کتابی به نام جنین را به نگارش در می آورد.⁸⁰ از جمله آثار دیگر مقاله یحیی [یوحنا] بن ماسویه با نام فی الجنین و کونه فی الرحم می باشد.⁸¹ حنین ابن اسحاق (۱۹۴-۲۶۰ ه ق) نیز صاحب مقاله ای به نام رساله فی کون الجنین (مقاله در تکوین جنین) و نیز رساله فی التشریح الرحم است، که توسط حنین و سپس شاگرد وی حبیش ترجمه شد. وی در این کتاب اقوال جالینوس و بقراط را آورده است.⁸² مقاله فی تولد الجنین المولود السبعة اشهر (جنینی که هفت ماهه به دنیا می آید)⁸³ و کتب طبی فراوان دیگری نیز به حنین بن اسحاق نسبت داده شده که به احتمال ترجمه شاگردان مدرسه حنین بوده است.⁸⁴

از آثار دیگر می توان به تدبیر الحبالی و الاطفال و الحیبان نگارش احمد بن محمد یحیی البلدی (در ۲۶۸/۸۳۰ م) اشاره کرد.⁸⁵

در قرن چهارم هجری در اندلس اسلامی نیز همگام با رشد شاخه های مختلف پزشکی، در قرطبه؛ کتاب خلق الجنین و تدبیر الحبالی (جمع جلی آستن) و المولودین به وسیله عریب بن سعد کاتب قرطبی به نگارش درآمد.⁸⁶ سیاست الحیبان و تدبیر هم نوشته ابن الجزار القیروانی (در ۴۰۰ ه ق)⁸⁷ و رساله فی اوجاع الاطفال نوشته ابو علی بن احمد بن عبدالرحمن بن مندویه (در ۴۱۰ ه ق)⁸⁸

- 70- Li, 1992: 404.
71- Nasr, 2007: 223.
72- Alhuei Nazari, 2003: 101.
73- Ibn Abi Osaiabeh, 1970: 113.
74- Halabi, 2003: 230-1.
75- Ibn Khaldun, 1996: 327.
76- Ibid: 75.
77- Ibid: 77.
78- Ibid: 78.
79- Honain ibn Ishaq, n.d.: 96.
80- Ibn Abi Osaiabeh, 1970: 454.
81- Mahmud, 1990: 171.
82- Ibn Abi Osaiabeh, 1970: 493.
83- Ibid: 242.
84- Hashemi, 2006: 54-7.
85- Al Sameri, 1409: 257.
86- Sezgin, 2001: 423.
87- Ibn Hendu, n.d.: 230.
88- Al Sameri, 1409: 257.



نیز از دیگر کتب نگارش شده در این زمینه بوده اند.

نتیجه گیری

«همانا ما انسان را نخستین بار از عصاره گلی آفریدیم. سپس نسل او را از نطفه مقرر داشتیم؛ آن نطفه را در جایگاهی استوار قرار دادیم. سپس آن نطفه را لخته خونی ساختیم، آن گاه آن لخته ی خون را به صورت پاره ی گوشتی [که گویی] جویده شده در آوردیم؛ پس آن قطعه گوشت را استخوان هایی چند ساختیم، آن گاه استخوان ها را با گوشت پوشانیدیم، سپس آن را آفریده ای دیگر ساختیم (به او حقیقت انسانی بخشیدیم). پس خداوند که بهترین آفرینندگان است پر خیر و برکت است.⁸⁹» خداوند در این آیات اشاره به خلقت انسان دارد و مراحل رشد جنین در رحم مادر، با لفظ مکان امن، را بیان می دارد.

با کشف حقایق جدید در علم جنین شناسی، انسان در برابر اعجاز نهفته در قرآن که به مراحل آفرینش جنین اشاره نموده سر فرود آورده، چرا که اینگونه مطالب در چهل و اندی آیه و ده ها حدیث شریف آمده و در طول پانزده قرن خطوط اصلی در زمینه این علم را ترسیم نموده است؛ که آن را هم اکنون علم جنین شناسی می نامند. هر قدر که انسان در مطالعه ی آیات کریمه ی قرآن که به علوم مختلف اشاره نموده، تعمق کند و آن را با حقایق ثابت علمی که به تدریج کشف می شود مقایسه نماید، ایمان و یقین وی به خداوند و قرآن و آنچه رسول خدا (ص) از جانب خداوند آورده می شود محکم تر می شود.

تأکید و بی گیری آیات قرآن از مسئله خلقت و چگونگی تولد انسان و نیز بیانات ارزشمند رسول مکرم اسلام در مورد شکل گیری جنین و نیز توصیه های فراوان برای مادران و نوزادان؛ علاقه ای خاص را در بین پزشکان و محققان مسلمان در مراکز گسترده ی تمدنی جهان اسلام ایجاد کرد. این سرچشمه های روشن در میان دانشمندان مسلمان در تمام علوم انگیزش و جوششی آگاهانه را برای شناخت شاخه ای مختلف علوم و واکاوی گره های ناشناخته ایجاد می کرد.

طب اسلامی یکی از مشهورترین، پیشرفته ترین و شناخته ترین جنبه های تمدن اسلامی و یکی از شاخه های علم است که مسلمانان در آن درخشندگی فراوان پیدا کرده اند. آثار پزشکی مسلمانان در قرون وسطای اروپایی در مغرب زمین تدریس می شد. و حتی در دوره رنسانس و در قرن ۱۱ هجری/۱۷ میلادی نیز تعلیمات ایشان در محافل طب مغرب زمین قدر و قیمت داشت. این مکتب پزشکی، که در آغاز تاریخ اسلام بوجود آمد، نه تنها از لحاظ ارزش ذاتی خود اهمیت دارد، بلکه از آن جهت نیز مهم است که پیوسته ارتباط نزدیکی با سایر علوم و بخصوص با فلسفه داشته است. پزشکی اسلامی که از سرچشمه های گوناگون منعیب می گردید، در دوره خلفای عباسی، همان زمانی که اروپا، قرون وسطی را طی می کرد، مرتبه و مقام بس رفیعی یافته و پزشکان مسلمان در زمینه ها و تخصص های مختلف به پیشرفتهای ارزشمندی نائل آمده بودند.

از شاخه های پزشکی که مسلمانان در آن تبحر یافته و آثار ارزشمندی را تدوین و تألیف کردند؛ پزشکی زنان می باشد. این شاخه از علم پزشکی که با توجه به آموزه های اسلامی شکل گرفت با ورود علوم داخله از مراکز تمدنی پیوسته به جهان اسلام قوت خاصی یافت. تا آنجا که بخش های مفصلی از کتب طبی دانشمندان و حکیمان مسلمان به آن اختصاص یافته و رساله های مستقلی در قسمت های مختلف جهان اسلام به زبان عربی یا زبان های دیگر به رشته نگارش درآمد. موضوعات مهمی که مورد توجه پزشکان متبحر در این شاخه از پزشکی قرار گرفت بیشتر مرتبط با بیماری ها و امراض مخصوص زنان، چرایی و چگونگی ناباروری در مردان و زنان، چگونگی بارداری، مراحل شکل گیری نوزاد در رحم (زهدان)، توصیه های پزشکی خاص در زمینه دوران بارداری، چگونگی رخ دادن زایمان، انواع زایمان، توصیه به قابله ها و مادران برای حملی آسان و بی خطر، بهداشت مادران در حین زایمان و بعداز آن و نیز چگونگی نگهداری از نوزاد بوده است.

در این مقاله تلاش گردید ابتدا علل توجه و انگیزش اطباء مسلمان برای پرداختن به پزشکی زنان و زایمان در حد توان بیان گردد. سپس پیشرفت های حکیمان مسلمان در تشخیص و درمان امراض مخصوص زنان بررسی شد. قابلیتگی به عنوان شاخه ای مورد نیاز و توجه از سوی پزشکان و بویژه زنان قابله و پزشک مورد

توجه قرار گرفت و نهایتاً دستاوردهای اطباء در این زمینه در حد اختصار بیان شد. آثار پزشکی خاصی که در این شاخه به رشته تحریر درآمده اند اندک نیستند اما در گذر زمان در کتاب های دیگر محو شده اند یا مورد نسخه برداری فراوان قرار گرفته و اکنون به تعداد انگشت شمار موجود هستند.

References

Holy Quran

- [*Tohfeh Soleimanieh*: Translation of Man la iahzar al Tabib of Rhazes]. Translated by Alaedin Mohammad Tabib. Corrected by Rezaeipur N, Mazini P. Tehran: Olum jaded Markazi. 2009. [in Persian]
- Akhawaini. [*Hedayat al Motealemin fi Teb*]. Corrected by Matini J. Mashhad: Mashhad University. 1965. [in Persian]
- Al Sameri DM. [Al Movarekh al Arabi: Resale fi Ojae al Atfal le Abi Ali ibn Ahmad ibn Abdolrahman ibn Manduieh]. *Al Adad* 1983; 36: 257-62. [in Arabic]
- Albucasis. *On surgery and instruments*. Translated by Aram A, Mohaghegh M. Tehran: Tehran University. 1996. [in Persian]
- Alhuei Nazari Z. Medicine and Pharmacy in Andulus. *History of Islam* 2003; 15: 99-109. [in Persian]
- Avicenna. [*al-Qanun fi Teb*]. Tehran: Soroosh. 1988. [in Arabic]
- Brown E. *History of Islamic medicine*. Translated by Rajabnia M. Tehran Elmi Farhangi Publication. 1985. [in Persian]
- Elgood C. *Medicine in Safavid period*. Translated by Javidan M. Tehran: Tehran University. 1978. [in Persian]
- Halabi AA. *History of civilization in Islam*. Tehran: Asatir. 2003. [in Persian]
- Hashemi SA. [*Ara va Asar Honain ibn Ishaq*]. *History of Science* 2006; 5: 37-57. [in Persian]
- Henke Z. *Islamic civilization in Europe*. Translated by Rahbani M. Tehran: Daftar Nashre Farhang Islami. 1982. [in Persian]
- Honain ibn Ishaq. [*Resale Honain ibn Ishaq dar Morede Asare Jalinus*]. n.p./n.d. [in Persian]
- Ibn Abi Osaibeh. [*Oiun al Anbae fi Tabaghat al Ateba*]. Corrected by Ghasban SJ, Najmabadi M. Tehran: Tehran University. 1970. [in Persian]
- Ibn Arabi GYM. [*Tarikh Mokhtasar Doval*]. Corrected by Salehani al Yasuni A. Beirut: Dar al Shargh. 1992. [in Arabic]
- Ibn Hendu AAH. [*Meftah al Teb va Menhaj al Tollab*]. n.p./n.d. [in Arabic]
- Ibn Khaldun. [*Moghadameh Ibn Khaldun*]. Translated by Gonabadi MP. Tehran: Elmi Farhangi Publication. 1996.
- Ibn Nafis.
- Ibn Nafis. [*Ketab-e Sharh-e Tashrieh Qanun*] Cairo: Markaz-e Tahghigh Tras. 1988. [in Arabic]
- Isfehiani MM. [*Haft Resale dar Ted va Tarikh Pezeshki*]. Tehran: Moaseseh Ted Islami va Mokamel. 2007. [in Persian]
- Jorjani. [*Khofi Alaei*]. Corrected by Velaiati AA, Najmabadi M. Tehran: n.p. 1990. [in Persian]
- Kadan AN. [*Al Jeraha end al Zahravi*]. Tehran: Moaseseh Tarikh



- Pezeshki va Ted Islami. 2000. [in Arabic]
- Li A, [*Olum Islami va Naghsh An dar Tahavol Elmi Jahan*]. Translated by Razavi A. Mashhad: Astan Ghods Razavi. 1992. [in Persian]
- Mahmud HG. [*Maghale Yahia ibn Masowieh fi al Janin va Kavenh fi al Rahem*]. *Al Mored* 1990; 73: 171-77. [in Persian]
- Makarem Shirazi N. [*Tafsir Nemuneh*]. Qom: Dar al Kotob al Islami. 1983. [in Persian]
- Mostafavi J, Pakdaman A. [*Moghaieseh Teb Ghadim Iran ba Pezeshki Novin*]. Tehran: Tehran University. 1979. [in Persian]
- Nasr H. *Science and civilization in Islam*. Translated by Aram A. Tehran Elmi Farhangi Publication. 2007. [in Persian]
- Pushamn T. *A history of medical education*. New York: Hafner Publishing Company Inc. 1966.
- Remo S. Obstetrics and gynecology in the work of the Byzantine Paul of Aegina and the Arab Abulcasis. *Minerav Med* 1967; 58: 310-418.
- Rhazes. *Liber continent*. Heidarabad: n.p. 1960.
- Sezgin F. [*Goftarhaei Piramun Tarikh Olum Arabi va Islami*]. Translated by Ataei MR. Mashhad: Astan Ghods Razavi. 1992. [in Persian]
- Shoja MM, Tubbs RS. The history of anatomy in Persia. *J Anat* 2007; 210(4): 359-78.
- Tabarsi FH. [*Javame al Jame*]. Tehran: Tehran University. n.d. [in Persian]
- Tabarsi FH. [*Majmae al Baian dar Tafsir Quran*]. Tehran: Farahani. 1979. [in Persian]
- Tabatabaei MH. [*Tafsir al Mizan*]. Qom: Islamic Publication. 1984. [in Persian]
- Zakeri M. [Tashih iek Telesm dar Ferdows al Hekmah]. *History of Science* 2005; 3: 63-74. [in Persian]



Shah Cheragh Holy Tomb, Shiraz, Iran

WWW.RHM.IR